

تِشَنه بودیم بوی آب می‌رسید از عَلقمه

تِشَنه بودیم، بوی آب می‌رسید از عَلقمه
از تو و نَخلا، می‌رسید رایحه‌ی فاطمه
از میونِ گرد و خاک، سَمَتِ حرم می‌رسید
باباگریون، قَدِّ خَم، رویِ لباسِ زمزمه

• • • •

(با این که عم داشتیم)
صاحبِ علم داشتیم
عمومونو گشتن
همینو کم داشتیم) ۳

❁ ❁ ❁ ❁

عمو جونم، تا تو بودی، سَر و سامونی داشتیم
تو که رفتی، چشِ گِریونی داشتیم

بَعْدِ تو بیچاره شُدیم
دنبالِ زینب، همه آواره شُدیم
بی گوش و گوشواره شُدیم

✻ ✻ ✻ ✻

(با این که غم داشتیم
صاحبِ عِلْم داشتیم
عمومونو گشتن
همینو کم داشتیم) ۲

✻✻✻✻

رَفَتی و رَفَت، دُشَمَنِت، سَمَتِ حَرَمِ صَفِ به صَفِ
 ناله‌ها و، ضَجّه‌ها، می‌رسید از هر طَرَفِ
 تا عَمودِ، خیمه‌تو، دَسَتای بابا کشید
 عَمّه میزد، بَر سَرِش، دَسَتِش و رو به نَجفِ

• • • •

عمه هَرار بار مرد
خیمه گرفت آتش
همه می‌گن بابا
چرا نیاوردیش

❁❁❁❁

عَمَّه هِزار بار مُرد
خِیمه گرفت آتِش
عَمَّه می‌گه داداش
چرا نیاوردیش

ٻڌڻ جو ٻڌڻ
 ٻڌڻ جو ٻڌڻ، ڏسڻ ۾ ٻڌڻ
 ٻڌڻ جو ٻڌڻ، ڏسڻ ۾ ٻڌڻ
 ٻڌڻ جو ٻڌڻ، ڏسڻ ۾ ٻڌڻ

(با این که غم داشتیم
صاحبِ عِلْم داشتیم
عمومونو گشتن
همینو کم داشتیم) ۳

❖ ❖ ❖ ❖

(آشکِ باباس، که نِشوند ما رو به روزِ سیاه) ۲
 بی قرار و تِشنه و بی گسه و بی پناه
 جای خالیت می کِشه، پَنجه به زخمِ دِلِش
 اون دَمی که، قاتِلِش می رِسه توو قَتِلِگاه

✻ ✻ ✻ ✻

چشمِ تو دور دیدن
غارِ تمون گردن
سَر بسته باید گفت
همه چو بُردن

✻✻✻✻

عمو جونم، تا تو بودی چاره داشتیم
کی لباسِ پاره داشتیم
تو که رفتی، سر به صحرایِ گذاشتیم
پابره‌نه، روی خارا پا گذاشتیم

با این که غم داشتیم
صاحبِ علم داشتیم
عمومونو گشتن
همونو کم داشتیم